

زمینه‌ها و حوزه‌های تصمیم‌گیری زنان؛ بازسازی معنایی تجربه و درک زنان شهر سنندج

امید قادرزاده^{۱*}، پریوش حسینی^۲

چکیده

گستره و دامنه قدرت زنان به دلیل جایگاه شکننده و آسیب‌پذیر در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی با محدودیت‌هایی همراه است. یکی از عرصه‌هایی که به میانجی آن می‌توان به کندوکاو در باب قدرت زنان پرداخت، فرایند تصمیم‌گیری در زندگی روزمره است. هدف این پژوهش، بازسازی معنایی تجربه زیسته زنان متأهل از تصمیم‌گیری‌ها و کشف زمینه‌ها، پیامدها و نحوه مواجهه زنان با پدیده تصمیم‌گیری از طریق ادراک و معنای ذهنی کنش‌هایی است که زنان با استفاده از آن‌ها تلاش می‌کنند از موقعیت‌های زندگی روزمره به‌عنوان منبع قدرت برای افزایش عاملیت خود در محیط استفاده کنند. پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و روش نظریه زمینه‌ای میان زنان متأهل شهر سنندج به انجام رسید. برای انتخاب نمونه‌ها از روش نمونه‌گیری هدفمند و حداکثر تنوع و برای گردآوری داده‌ها از مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته استفاده شد. نتایج حاصل از مصاحبه با ۲۸ نمونه از زنان سنندجی بیانگر آن است که خودباوری، بازاندیشی و خطرپذیری، پشتوانه خانوادگی، کلیشه‌های جنسیتی، تجربه (سابقه) تصمیم‌گیری و منابع در دسترس زنان از زمینه‌های تصمیم‌گیری زنان به حساب می‌آیند. بازسازی معنایی تجربه و درک زنان از تصمیم‌گیری نشان می‌دهد که زنان برای تصمیم‌گیری از استراتژی‌هایی چون گفت‌وگوی منطقی، انجام‌دادن درست و به‌موقع مسئولیت‌ها، استقلال و پشتوانه مالی، قراردادن همسر در عمل انجام‌شده، بسنده‌نکردن به وضع موجود و بالا بردن سطح توقع از زندگی مشترک و اعتصاب زنانه بهره می‌گیرند. تجربه تصمیم‌گیری برای زنان احساس ارزشمندی، تعمیم و تعمیق تعلق جمعی، خوداتکایی، توانمندسازی و اعتماد به نفس در پی داشته است.

کلیدواژگان

حمایت خانوادگی، حوزه‌های تصمیم‌گیری زنان، سیاست زندگی، کلیشه‌های جنسیتی، منابع در دسترس.

۱. دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان
o.ghaderzadeh@uok.ac.ir

۲. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان
parivash.hoseieni@gmail.com

۱. دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان

۲. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۲۹

مقدمه و بیان مسئله

در روابط خانوادگی، قدرت مفهومی است که از راه رفتارهای عینی اعضا قابل مشاهده است و معمولاً وجه تصمیم‌گیری را به نمایندگی از مفهوم قدرت در خانواده به کار برده‌اند. وقتی می‌پرسیم چه کسی اعمال قدرت می‌کند، این امر متوجه تصمیم‌گیری‌ها در خانواده است [۱۹، ص ۴۴]. این مسئله که توزیع قدرت در درون خانواده و میزان برخورداری هریک از زوجین از قدرت چگونه است و البته الگوهای تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی چه ماهیتی دارد ساخت قدرت در درون خانواده را شکل می‌دهد [۹، ص ۳۳].

در رابطه با دو مفهوم «تصمیم‌گیری» و «تصمیم‌سازی» می‌توان گفت تفاوت‌های ناچیزی باهم دارند. تصمیم‌سازی در اصل به معنای فراهم کردن زمینه مناسب برای تصمیم‌گیری است، اما تصمیم‌گیری یعنی انتخاب از میان چند گزینه برای رسیدن به هدف. قدرت زمانی موضوعیت می‌یابد که رابطه ماهیت نامتقارن و نابرابر پیدا کند. اینکه در مورد مسائل مهم خانواده چه کسی حرف آخر را می‌زند، مسائل مهمی از قبیل خرید خانه، ماشین، تغییر شغل، تحصیل و... این نوع تصمیم‌گیری نمایشگر قدرت است و نشان می‌دهد که اگر منابع موجود در جامعه و خانواده به افراد امکان نظارت بر دیگری را بدهد، آن وقت است که قدرت در خانواده وجود دارد و اگر منابع اجتماعی و خانوادگی میان دو نفر به صورت مساوی تقسیم شده باشد و هر دو امکان دسترسی به منابع را داشته باشند، آن وقت می‌توانند مشارکتی تصمیم بگیرند.

در جامعه از دیرباز موقعیت نابرابر اقتصادی و اجتماعی به شکل‌گیری و دوام نظام فرهنگی جنسیت منجر شده است که بر مبنای آن تصورات قالبی، هنجارها، باورها و ایدئولوژی‌هایی در جامعه شکل و نضج گرفته است که بیشتر به نفع مردان است. با تغییر در منابع در دسترس زنان و ارتقای سرمایه فرهنگی آن‌ها، اگرچه باورداشتهای مذکور در معرض واکاوی و بازاندیشی قرار گرفته است، هنوز بر اذهان عمومی تسلط دارد.

در نگاهی کلی، ساختار جامعه منابع قدرت را به مردان داده است. کردستان (و به تبع آنان زنان مطالعه‌شده در سنندج) در تاریخ رو به پیشرفت خود و در کشاکش تغییر فرهنگ سنتی به مدرن بسیاری از ویژگی‌های سنتی خود را حفظ کرده است. به‌طور ویژه، در فرهنگ‌گردها در بسیاری از خانواده‌ها تصمیم‌گیرنده اصلی در درون و برون خانواده مردی است که در رأس خانواده قرار دارد و همان‌طور که امکان انتقال قدرت وجود دارد، اگر در چارچوب هنجارهای مردانه رفتار نشود، امکان پس‌گرفتن آن نیز وجود دارد. سهم زنان از قدرت بیشتر صبغه مراقبتی دارد و این تفکیک جنسیتی یعنی قدرت و اجرا برای مردان و مراقبت از سوی زنان به یک جامعه‌پذیری جنسیتی منجر شده است.

نظر به اینکه جامعه ایرانی جامعه‌ای در حال گذار است و در این گذار و نزدیکی به مدرنیته بسیاری از شیوه‌های رفتاری و فکری اعضای جامعه دستخوش تغییر شده است، می‌توان انتظار

داشت که این تغییرات نمود عینی بیشتری یابد و به عرصه‌های عمومی و خصوصی زندگی گسترش یابد. در الگوهای سنتی قواعد مشخصی در مورد وظایف زن و مرد و انجام‌دادن فعالیت‌های مربوط به زندگی زناشویی وجود داشت، ولی افزایش ضریب نفوذ سواد بین افراد، به‌ویژه زنان، ورود زنان به اجتماع و مشارکت و کنترل بر منابع اقتصادی خانواده از عواملی هستند که الگوهای سنتی را تحت تأثیر قرار داده و بر تغییر ساختار خانواده و نحوه توزیع قدرت در آن اثرگذار بوده است [۲۲، ص ۷۷].

درخصوص میدان مطالعه‌شده، با نظر به بافت فرهنگی و قومیتی آن و تجربه ناقص و نامتوازن نوسازی، باید گفت که عمده فعالیت زنان به خانه محدود است که حوزه‌ای خصوصی تلقی می‌شود و در مقایسه با حوزه عمومی کمتر به چشم می‌آید و رویدادها و کنش‌ها و مناسبات درون خانواده به دلیل حریمی پنداشتن بسیار کمتر از حوزه عمومی بازنمایی می‌شود و بازتاب داده می‌شود. حوزه خصوصی جایی است که رفت‌وآمد به آن کمتر است؛ در نتیجه، دانش و اطلاعات درباره آن اندک است [۱۱]. چون بیشتر فعالیت و کنش‌ورزی زنان در عرصه و بافت خانواده تکوین می‌یابد و اطلاعات ما از مناسبات واقعی و ساختار روابط اجتماعی اندک است، همین مسئله پژوهش‌گران را بر آن داشته که به بررسی ساختار قدرت در خانواده بپردازند و ماهیت و چگونگی آن را مشخص کنند. پژوهش حاضر در چارچوب رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی به دنبال آن است که نشان دهد چگونه زنان در میان فرهنگ‌ها زاده می‌شوند و در رویارویی با موقعیت‌ها و به‌کارگیری استراتژی‌های مخصوص به خود قدرت تصمیم‌گیری را در خانواده به نفع خود بر ساخت می‌کنند و البته در حفظ و تداوم آن می‌کوشند. در این پژوهش، در پی آنیم تا به‌ویژه زمینه‌ها و بسترهای تصمیم‌گیری زنان را شناسایی کنیم و با بررسی عرصه‌های تصمیم‌گیری زنان، استراتژی‌ها و راهبردهای تصمیم‌گیری را با جزئیات بیشتری بکاویم. در این زمینه، این مطالعه در پی پاسخ‌گویی به سؤالات ذیل است: زنان چه تجربه و درکی از تصمیم‌گیری دارند؟ حوزه‌های تصمیم‌گیری زنان کدام‌اند؟ بسترها و زمینه‌ها و پیامدهای تصمیم‌گیری زنان کدام‌اند؟ زنان برای تصمیم‌گیری چه استراتژی‌ها و راهبردهایی را اتخاذ می‌کنند؟

مروری بر تحقیقات پیشین

درخصوص ساختار قدرت در خانواده و عرصه‌های تصمیم‌گیری زنان، پژوهش‌های زیادی به انجام رسیده است. اغلب این مطالعات از منظر روش‌شناسی کمی انجام شده و سهم مطالعات کیفی بسیار ناچیز است. اغلب مطالعات موجود در زمینه قدرت بر روابط و مناسبات درون‌خانوادگی ناظر است و قدرت و تصمیم‌گیری در عرصه برون‌خانوادگی چندان مورد توجه قرار نگرفته است و بسیاری از تحقیقات مذکور نقش مدیریتی زنان را در حوزه‌های

تصمیم‌گیری کلان‌شناسایی نکرده‌اند. از طرفی، در حوزه استراتژی‌ها و راهبردهایی که زنان برای سهیم‌شدن در تصمیم‌گیری‌ها اتخاذ می‌کنند و البته پیامدهای آن و به‌ویژه در خصوص میدان مطالعه‌شده با توجه به بافت فرهنگی آن مطالعات چندانی انجام نگرفته است. مطالعات تجربی مرتبط با ساختار قدرت در خانواده بیانگر نامتقارن بودن ساختار قدرت در خانواده است [۲؛ ۳؛ ۵؛ ۹؛ ۱۵]. با وجود نامتقارن بودن ساختار قدرت در خانواده، درصد درخور ملاحظه‌ای از زنان ایرانی تصمیم‌های جدی زندگی زناشویی را مستقیماً اتخاذ می‌کنند و درصدی از اقلیت باقی‌مانده، آگاهانه و با استفاده از سازوکارهای خلاق، غیرمستقیم بر اکثریت قریب به اتفاق تصمیمات اثری تعیین‌کننده می‌گذارند [۶]. یافته‌های پژوهش عرفانی (۱۳۸۶) با عنوان «بررسی انسان‌شناختی استراتژی‌های قدرت زنان کُرد (بررسی موردی زنان طبقه متوسط شهر سنندج)» نیز مؤید آن است در برخی موارد هرچند زنان ظاهراً حضور ندارند و ما زنان را رسماً در جایگاه تصمیم‌گیرنده نمی‌بینیم، در واقع رهبران پشت پرده‌اند. در نتیجه، تصویر شکل‌گرفته در باب زنان به‌منزله عضو بی‌تحرک و تابع خانه و خانواده مطلقاً درست نیست [۱۱].

بخشی از پژوهش‌های موجود معطوف به شناسایی عوامل اثرگذار در ساختار قدرت و دخیل‌شدن زنان در فرایند تصمیم‌گیری‌هاست و به عوامل دوقطبی بودن ساختار قدرت در خانواده‌ها، تحصیلات، منزلت شغلی، هویت اجتماعی [۲؛ ۲۱]؛ الگوی سنتی ساختار قدرت در برخی خانواده‌های ایرانی و تغییرات نگرشی و نقش فعالانه زنان در خانواده‌های نسل سوم [۱۴؛ ۱۸]؛ تملک منابع ارزشمند (تحصیلات زوجین، درآمد زوجین و تملک دارایی زوجین) و منابع در دسترس [۷؛ ۱۰؛ ۲۳]؛ ماهیت فرهنگی کهنتری موضع زنان در خانواده و خرده‌فرهنگ‌های قومیتی و نژادی زوجین [۲؛ ۸] پرداخته شده است.

چارچوب مفهومی

برای ورود به بحث تصمیم‌گیری زنان کوشیده‌ایم دیدگاه‌های مختلفی را که در چارچوب مفهومی مورد نظر قرار می‌گیرند مرور کنیم.

در دیدگاه‌ها و جریان‌های فمینیستی، هویت زنان امری تاریخی و زمینه‌ای قلمداد می‌شود و نه امری پیشینی. بنابراین، تصویری که زنان از خود دارند به‌عنوان مؤلفه‌ای از ساختار اجتماعی نتیجه اجتماعی‌شدن و «همگون‌سازی جنس و نقش» است. بر مبنای دیدگاه‌های مذکور، شناخت و تغییر در تصورات و پنداشت زنان از خود و دنیای اجتماعی، منوط به تشخیص نابرابری‌های جنسی و اجحاف‌هایی است که بر زنان به دلیل زن‌بودن تحمیل می‌شود [۱].

تئوری منابع جایگاه افراد را در ارتباط با منابع در دسترس تبیین می‌کند. این نظریه بر سه فرض اساسی استوار است: نخست، هر فرد در تلاش است تا نیازهای خود را رفع کند و به هدفش دست یابد. دوم، غالب نیازهای هر فرد از طریق تعاملات اجتماعی با سایر افراد یا

گروه‌ها ارضا می‌شود. و سوم، طی این تعاملات یک مبادله مستمر منابع و امکانات وجود دارد که به رفع نیازهای فرد کمک می‌کند و در دستیابی به اهداف فرد یا گروه مؤثر است. ایده اصلی در این دیدگاه این است که یک فرد منابع و امکاناتی در اختیار دارد که برای فرد دیگر جهت رسیدن به اهداف، نیازها، تمایلات و علاقه‌اش ضروری است [۱، ص ۱۳۰].

به‌زعم بلاد و ولف (۱۹۷۰)، تئوری منابع بر این فرض استوار است که قدرت تصمیم‌گیری زوجین رابطه مستقیمی با میزان مشارکت هریک از زوجین در تأمین نیازهای ارزشمند دارد. یک منبع باارزش به‌عنوان چیزی تعریف می‌شود که «یک همسر ممکن است برای دیگری در دسترس قرار دهد، رضایت او را در تأمین نیازها و رسیدن به اهدافش تأمین کند.» بلاد و ولف، به‌طور خاص، بر منابع درآمد، اشتغال و تحصیلات تمرکز می‌کنند و معتقدند بین این متغیرها و میزان قدرت در تصمیم‌گیری رابطه مثبت وجود دارد [۲۰، ص ۱۶۴].

از نظر پارسونز، جهت دستیابی به حداکثر کارکردهای خانواده هسته‌ای، وجود دو تفاوت اساسی در میان اعضای خانواده ضروری است؛ یکی وجود دو قطب مخالف رهبری و زیردستان، و دیگری تقسیم کار براساس جنس که با تفکیک نقش‌های ابزاری و نقش‌های ابرازی مشخص می‌شود. نقش ابزاری بیشتر شامل حالات مردانه و نقش بیانگر بیشتر شامل حالات زنانه است. به اعتقاد او این تقسیم نقش باعث حفظ وحدت خانوادگی می‌شود [۱۲].

آرای بورديو و مفاهيم تحليلی آن پتانسیل به‌کارگیری در جهت اهداف و موضوعات پژوهشی زنان را داراست. برای بورديو آشکار کردن کارکرد پنهان عادت‌واره نوعی تحلیل اجتماعی و عریان کردن واقعیت‌هایی است که عاملان اجتماعی را قادر می‌سازد جایگاه خود را در جهان اجتماعی به‌خوبی درک کنند. عادت‌واره، ماتریس ادراکات و ارزیابی است و مشخص‌کننده و سازمان‌دهنده جهان‌بینی افراد و نحوه عمل آن‌ها در جهان اجتماعی است و مبین خصلت و رفتاری است که در ذیل نوعی فضا و میدان اجتماعی معنا پیدا می‌کند [۲۴، ص ۴۸۶]. درحقیقت، این مفهوم واسط بین فرد و جامعه و پیونددهنده آن‌هاست و بنیان بازتولید نظم اجتماعی است.

بورديو معتقد بود برای درک تعامل بین مردم یا برای تبیین واقعه یا پدیده‌ای اجتماعی، کافی نیست فقط به چیزی که گفته شده یا اتفاق افتاده توجه داشته باشیم، بلکه لازم است فضای اجتماعی را که تعامل، تبادل و اتفاقات در آن رخ داده بررسی کنیم. کنش نتیجه رابطه بین تمایلات شخص (عادت‌واره) و جایگاه او در میدان (سرمایه) است [۱۶، ص ۱۰۶]. میدان‌ها به نظام ساختاری شده‌ای از جایگاه‌های اجتماعی اشاره دارد که به وسیله اشخاص یا نهادهای درگیر در یک فعالیت مشترک تصرف و اشغال شده است [۲۶، ص ۴۹۶]. بورديو جایگاه درخور توجهی برای میدان قدرت قائل است. به نظر وی، میدان قدرت به‌منزله نوعی فرامیدان، اصل سازمان‌دهنده تمایز و منازعه در همه میدان‌هاست و طبقه اجتماعی مسلط را تعیین می‌کند.

از مفاهیم مورد توجه بورديو، خشونت نمادين است. خشونت نمادين، اعمال خشونت از سوى افراد يا گروه‌هاى را مد نظر دارد كه از قدرت نمادين بالايى برخوردارند. خشونت نمادين عمدتاً از طريق درونى كردن نظام سلطه انجام مى‌گيرد كه در آن كسى كه اعمال سلطه مى‌كند و كسى كه زير سلطه قرار دارد هر دو ممكن است به صورتى ناخودآگاه نظام سلطه را چنان درونى كنند كه به صورت خودكار در حرركات روزمره، در انتخاب‌ها و در همه ابعاد زندگى‌شان آن را دائماً توليد و بازتوليد كنند. سرمايه‌هاى مورد نظر بورديو نيز به‌مثابه دارايى‌هاى عاملان در متن ميدان‌هاى گوناگون‌اند كه جاىگاه و چگونگى عملکرد آنان در فضاى اجتماعى را مشخص مى‌كنند. سرمايه‌ها در همه انواع خود بر يكديگر تأثير مى‌گذارند و قابليت اين امر را دارند كه به يكديگر تبديل شوند. آنچه در اين پژوهش مورد توجه است انواع سرمايه‌هاى اقتصادى، فرهنگى (صورت‌هاى آگاهى، مهارت و آموزش) و اجتماعى (منابع مبتنى بر روابط، عضويت و شبكه‌اى از تأثيرات و حمايت‌هاى گروهى) هستند كه يكديگر را به طور متقابل بازتوليد مى‌كند و در چگونگى عملکرد زنان در ميدان خانواده سرنوشت‌سازند. ساختار تقاطعى سرمايه اقتصادى و سرمايه فرهنگى در همه ميدان‌هاى اجتماعى، از جمله ميدان قدرت، حاكميت دارد. با وجود اين، ميدان قدرت فضاى بازى است كه دارندگان سرمايه‌هاى گوناگون به‌ويژه براى اعمال قدرت بر دولت درون آن به نبرد مى‌پردازند [۲۵، ص ۲۲۰].

گيدنز در كتاب تجدد و تشخص بر اين باور است در اولويت‌بندي تصميم‌هاى زندگى تصميم‌هاى مهمى هستند كه هويت شخصى را تحت تأثير قرار مى‌دهند. هويت شخصى نوعى دستاورد بازتابى است و در ارتباط با تغييرات سريع زندگى اجتماعى شكل مى‌گيرند، دگرگون مى‌شوند و به‌طور بازتابى استحكام مى‌يابند [۱۷، ص ۳۰۱]. گيدنز به تفكيك انواع سياست مى‌پردازد. سياست رهايى‌بخش در واقع با نوعى مفهوم پلكانى از قدرت سروكار دارد [۱۷، ص ۲۹۶]. قدرت يعنى توانايى يك فرد يا گروه براى تحميل اراده خود به ديگران. سياست رهايى‌بخش معمولاً خواستار کاهش يا لغو كامل استثمار، نابرابرى و ستمگرى هستند. سياست رهايى‌بخش قبل از هرچيز به آزادسازى افراد و گروه‌ها از قيدوبندهاى معطوف است كه آن‌ها را از دستيابى به فرصت‌هاى موجود در زندگى‌شان باز مى‌دارد. ماهيت سياست زندگى، با توجه به سياست رهايى‌بخش، مستلزم رهايى از ثبات و تغييرناپذير بودن سنت و رهايى از سلطه نظام‌هاى پلكانى است و در واقع سياست زندگى نوعى سياست انتخاب است؛ يعنى سياست مربوط به تصميم‌گيرى‌هاى زندگى [۱۷، ص ۲۹۵].

روش‌شناسى پژوهش

هدف اصلى پژوهش حاضر مطالعه عميق زمينه‌هاى تصميم‌گيرى زنان و استراتژى‌ها در جريان كنش‌ها و تعاملات از ديدگاه خود زنان است. فرايند تحقيق مستلزم تمرکز بر زندگى روزمره

زنان و مفاهیم و عملکردهای مرتبط با قدرت از دیدگاه آنان است. در پژوهش کیفی، مقصود اساساً تفسیر است که به منظور کشف مفاهیم و رابطه‌ها در داده‌های خام و سازمان‌دادن آن‌ها در قالب یک طرح توضیحی نظری انجام می‌شود [۴، ص ۳۲ و ۳۳]. به دلیل تناسب روش‌های کیفی برای کشف پیچیدگی‌ها و زوایای پنهان یک پدیده، برای تفسیر تجربه زیسته و کشف پیچیدگی‌های جهان عینی و ذهنی زنان در حوزه تصمیم‌گیری از روش‌شناسی کیفی و به‌طور خاص روش نظریه زمینه‌ای استفاده شده است. نظریه زمینه‌ای نه تنها یکی از روش‌های مستقل پژوهش‌های کیفی است، که نظام کارآمد و روش‌مندی برای گردآوری، سازمان‌دهی و تحلیل داده‌ها را فراهم می‌کند.

در مطالعه حاضر، شیوه گردآوری داده‌ها مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته است. در تحلیل داده‌ها به سبک نظریه زمینه‌ای از داده‌های جمع‌آوری‌شده، تمرکز بر جملات، عبارات و کلمات کلیدی آغاز شد و عباراتی که از لحاظ تحلیلی مهم و مورد توجه بودند مورد تأکید قرار گرفتند و معناها استخراج و لیست شدند. سپس با بررسی مقایسه‌ای معناها تفسیرهای دقیق‌تر مشخص شدند. در تحقیق کیفی، مقایسه برای شناسایی مقوله‌ها و پروراندن آن‌ها اساسی است [۴، ص ۱۱۶]. در فرایند تحلیل با استفاده از گروه‌بندی پدیده‌ها یا همان ایده‌های مرکزی، مفهوم‌ها و با تجمیع مفهوم‌ها مقوله‌ها پرورش داده شدند. کدگذاری داده‌ها به صورت خرد انجام شد و با نام‌گذاری پدیده‌ها توجه مستمر به آن تثبیت شد.

در این مطالعه، نمونه‌گیری براساس روش نمونه‌گیری گلوله برفی و با حداکثر تنوع انجام شده است. منطق حاکم در انتخاب حجم نمونه اشباع نظری بود. اشباع زمانی اتفاق می‌افتد که در خلال مصاحبه یا مشاهده دیگر هیچ پاسخ و کد جدیدی ظهور نکند و طبقه‌بندی‌ها و دسته‌بندی‌ها از جهت کیفیت و تنوع به‌خوبی توسعه یافته باشند و روابط میان دسته‌ها به‌خوبی تثبیت و اعتبار یافته باشد [۴، ص ۲۱۲]. بر این اساس، تا رسیدن به اشباع نظری با ۲۸ نفر مصاحبه شد.

زنان مصاحبه‌شونده در بازه سنی ۳۰ تا ۶۱ سال قرار داشتند. با نظر به ایتنای پژوهش حاضر بر نمونه‌گیری با حداکثر تنوع، به دلیل امتناع بسیاری از زنان در رده‌های سنی مختلف از انجام‌دادن مصاحبه و به‌ویژه اینکه موضوع تحقیق به نوعی با مناسبات خانوادگی زنان در ارتباط بود و در زمینه فرهنگی مورد مطالعه ماهیت حریمی و شخصی دارد و بازگ کردن آن، به‌ویژه برای افراد ناشناس، نامتعارف محسوب می‌شود، انتخاب و دسترسی به مصاحبه‌شوندگان بعضاً با دو واسطه انجام گرفته است. برخی از مصاحبه‌شوندگان از بیان آنچه در زندگی خانوادگی آن‌ها جریان داشت سر‌باز می‌زدند و بعضاً سطحی به سؤال‌ها پاسخ می‌دادند. حتی بسیاری از مشارکت‌کنندگان از ضبط صدا و اظهارات واهمه داشته و در چندین مورد به جای ضبط، یادداشت‌برداری انجام گرفت. همین مسئله موجب شد که زنان زیر ۳۰ سال و برخی از رده‌های

سنی در نمونه حاضر قرار نگیرند. مکان‌های مصاحبه کافه‌کتاب، مهمانی، پارک، دانشگاه و مدرسه بوده است. معیار استفاده‌شده برای انتخاب این مکان‌ها تفاوت آن‌ها در درجه رسمی بودن و جدی بودن محیط بوده است.

در مطالعه حاضر، برای رسیدن به معیار قابلیت اعتماد از دو تکنیک بهره گرفته شد. از طریق تکنیک کنترل عضو^۱ یا اعتبار پاسخگو^۲، از مشارکت‌کنندگان در تحقیق خواسته شد که نظر خود را در مورد سؤالات تحقیق بیان کنند و همچنین پس از مصاحبه (به دلیل ترجمه متن مصاحبه از زبان کُردی به فارسی) از مشارکت‌کنندگان خواسته شد یادداشت‌های تحقیق، مصاحبه‌های دست‌نوشته و ترجمه‌شده یا حتی تحلیل‌های اولیه را مرور و میزان موافقت یا مخالفت خود را با آن‌ها بیان کنند و در صورتی که نکاتی از قلم افتاده بود، به آن اضافه و در خصوص صحت یافته‌های کلی اظهار نظر کنند. همچنین، با بهره‌گیری از تکنیک ممیزی^۳، دو متخصص در روش‌شناسی کیفی و به‌ویژه روش نظریه زمینه‌ای، در مراحل مختلف کدگذاری، مفهوم‌سازی و استخراج مقوله‌ها نظارت داشتند.

مشخصات کلی مصاحبه‌شوندگان

مشارکت‌کنندگان در پژوهش حاضر زنان ۳۰ تا ۶۱ ساله ساکن شهر سنندج بودند. محدوده مطالعه‌شده مرکز استان کردستان (شهر سنندج) واقع در غرب ایران، دومین شهر بزرگ کردنشین، است. مردم استان کردستان، همانند دیگر استان‌ها، به سبک زندگی مدرن توجه ویژه‌ای نشان داده‌اند، اما همچنان بعضی از زوایای تفکر سنتی خود را حفظ کرده‌اند. در میان مصاحبه‌شونده‌ها، زنانی با سطح تحصیلات متفاوت از ابتدایی تا دانشگاهی دیده می‌شود. پایگاه اجتماعی زنان مصاحبه‌شونده به سه دسته پایین، متوسط و بالا تقسیم شده و همین تفاوت بر غنای نمونه افزوده است. زنان در دو گروه شاغل و خانه‌دار بررسی شده‌اند و زنان شاغل طیف‌های متفاوت شغلی از آزاد تا دولتی را دربر می‌گیرند. میانگین سال‌های ازدواج مصاحبه‌شوندگان ۱۷ سال است. کمترین سابقه ازدواج ۶ سال و بیشترین ۳۹ سال است. به لحاظ داشتن فرزند، برخی فاقد فرزند، ولی اکثراً دارای فرزند بوده و به طور میانگین ۱/۶ فرزند داشته‌اند.

داده‌ها و یافته‌ها

در چارچوب نظریه زمینه‌ای، پس از مصاحبه عمیق با ۲۸ نفر از زنان سنندجی، فرایند کدگذاری در دو مرحله، با عنوان مفاهیم و مقولات، انجام شد. یافته‌های مقاله حاضر در قالب

1. member check
2. respondent validity
3. auditing

چهار سؤال اصلی زمینه‌های تصمیم‌گیری (شامل ۹۰ مفهوم و ۶ مقوله)، حوزه‌های تصمیم‌گیری (شامل ۲۰ مفهوم و ۲ مقوله)، استراتژی‌ها (شامل ۴۵ مفهوم و ۶ مقوله) و پیامدهای تصمیم‌گیری (شامل ۴۵ مفهوم و ۳ مقوله) دسته‌بندی و به شرح ذیل بیان می‌شود:

بسترها و زمینه‌های تصمیم‌گیری زنان

۱. خودباوری

از نظر مصاحبه‌شوندگان، یکی از زمینه‌های مرتبط با تصمیم‌گیری زنان خودباوری است. زنان مصاحبه‌شده بر این باورند که شناسایی قوت‌ها و ضعف‌ها و در پی آن تهیه یک استراتژی برای برنامه‌های در پیش رو می‌تواند خودباوری و اعتماد به نفس را در زنان تقویت کند و به تبع آن زمینه‌ساز تصمیم‌گیری زنان باشد و زندگی آن‌ها را در مسیری که می‌خواهند ریل‌گذاری کند. از منظر آن‌ها، خودباوری و اعتماد به نفس عنصری اساسی و پیش‌نیاز در تصمیم‌گیری است و آن را کلید ورود به حوزه‌های تصمیم‌گیری می‌دانند:

اخلاق همسر مهمه، ولی زن هم باید خودش کمی مستقل باشه. زن نباید زیاد به شوهرش وابسته باشه و همیشه به اون تکیه کنه و هرچی می‌شه بگه به شوهر (لیلا، ۳۴ ساله، گلساز).

یه خانم وقتی خوب فکر کنه، منطقی فکر کنه، با هوشیاری کامل بتونه مشکلی رو حل کنه، راهگشا باشه، به خودش اعتماد داشته باشه و خودش رو باور کنه، گلوگاه‌های کار رو ببینه و اون‌ها رو باز کنه، این باعث می‌شه که هم همکار و هم خانواده و دوستان رو تصمیماتش حساب باز کنن (زهرا، ۳۴ ساله، شاغل).

خود انسان تعیین‌کننده‌ست. شخصیت وجودی آدم، انسان از اول چطور بوده، همین‌طوری بچه‌هایی که توی خانواده‌های سرخورده بار می‌آیند و اعتماد به نفس ازشون گرفته شده توی خونه شوهر هم اصلاً نمی‌تونن درست تصمیم بگیرن، عزت نفس ندارن (نرگس، ۴۵ ساله، خانه‌دار).

۲. بازاندیشی و خطرپذیری

در گذشته، خطرپذیری زنان از مردان کمتر بوده است، اما با گذر زمان و تغییر وضعیت، زنان به این نتیجه رسیده‌اند که ریسک‌گریزی می‌تواند در درازمدت به ضرر آن‌ها باشد. بسیاری از زنان موفق نیاز جامعه زنان را به روبه‌رو شدن با ترس‌هایشان و در معرض ریسک‌پذیری بیشتری قرار گرفتن، جزء الزامات دستیابی به موفقیت و البته ورود به عرصه‌های تصمیم‌سازی می‌دانند.

زنان مصاحبه‌شده معتقدند خطرپذیری فرصت‌های خوبی را در اختیار زنان قرار می‌دهد. آن‌ها ریسک را نه راهی منتهی به شکست، بلکه فرصتی برای پیروزی می‌بینند و باور دارند که

خطرپذیر بودن باعث می‌شود که یک زن خود را به‌عنوان فردی انتخاب‌کننده و تصمیم‌گیرنده به دیگران معرفی کند. از دیدگاه آن‌ها، خطرپذیری جزئی از هویت زنان امروزی است و علاوه بر فرصت‌هایی که برای زنان فراهم می‌کند موجب تقویت اعتماد به نفس در آن‌ها می‌شود. به باور زنان مصاحبه‌شده، وقتی مسئولیت تصمیمی را برعهده می‌گیرند، سعی می‌کنند موقعیت مناسب برای نتیجه‌بخش بودن تصمیم را فراهم کنند؛ هرچند واقفانند که انتخاب و تصمیم آن‌ها ممکن است نتیجه منفی داشته باشد، معتقدند اولین گام برای رسیدن به موفقیت و کسب قدرت، برعهده گرفتن تصمیمات و خطر کردن در امورات زندگی است.

تصمیم‌گیری همیشه معادل ریسک. وقتی تصمیم می‌گیری و انتخابی می‌کنی، آماده می‌شی برای اینکه یک ریسک رو انجام بدی و احتمال می‌دی که شکست هم بخوری، اما همین شکست زمینه رو برای پیروزی‌های بعدی فراهم می‌کنه. بنابراین، وقتی انتخابی رو انجام نمی‌دی ریسکی هم در جریان نیست (ژاله، ۳۴ ساله، خانه‌دار).

چند سال پیش قرار شد خونه‌مون رو عوض کنیم. رفتیم بنگاه چند تا خونه رو نگاه کردیم. شوهرم با هیچ‌کدومش موافق نبود. یکی از خونه‌ها به نظر من خیلی مناسب بود، اما فقط یه کم از مرکز شهر دور بود. به اصرار من خونه رو خریدیم. البته شوهرم برام شرط گذاشت که اگه مسئله رفت‌وآمد برامون مشکل‌زا شد، من حق هیچ اعتراضی ندارم. من قبول کردم. چون یه چیزهایی رو برای خودم تجزیه و تحلیل کردم و خونه رو مناسب دیدم و البته به آینده هم فکر کردم. چون خونه بزرگ بود و سه تا خواب داشت و شاید ما بعدها نمی‌تونستیم همچین خونه‌ای رو بخریم. مشکل رفت‌وآمد رو خودم مدیریت کردم (مژگان، ۴۵ ساله، فرهنگی).

۳. پشتوانه و حمایت خانوادگی

خانواده، به‌مثابه یکی از کارگزاران اولیه جامعه‌پذیری، نقش درخور توجهی در آموزش و ارتقای اموری مانند «توفیق‌طلبی»، «استقلال‌طلبی» و «خطرپذیری» در عرصه فعالیت‌های اجتماعی و همسازی با واقعیت‌های جامعه ایفا می‌کند.

از منظر زنان مصاحبه‌شونده، یکی از زمینه‌های اثرگذار در تصمیم‌گیری حمایت و پشتوانه خانوادگی است. حمایت و پشتوانه خانوادگی شامل منابعی همچون سطح تحصیلات و نوع شغل والدین، روابط خانوادگی (به‌خصوص رابطه والدین با فرزندان)، سرمایه تربیتی فرزند، درآمد خانواده و میزان برخورداری از امکانات رفاهی است که در تکوین «فرهنگ تصمیم‌گیری» در خانواده سهیم است. در مصاحبه‌ها، زنان به انواع حمایت‌های خانوادگی اشاره کرده‌اند. در این میان، بُعد سرمایه تربیتی و رفتاری را در کسب قدرت تصمیم‌گیری در زندگی مشترک پررنگ‌تر می‌بینند. آن‌ها بر این عقیده‌اند هرچه زنان سرمایه فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و با تأکید بیشتری سرمایه تربیتی و رفتاری غنی‌تر از طرف خانواده پدری خود به ارث ببرند،

می‌توانند در زندگی مشترک استقلال بیشتری داشته باشند و برای خلق موقعیت‌های تصمیم‌سازی و فرصت‌بخشی بیشتری گام بردارند.

زن باید پشتوانه رفتاری تصمیم‌گیری رو داشته باشد؛ یعنی از قبل توی خونه پدرش یاد گرفته باشه. اگه زنی از قبل توی خونه پدر و مادرش فردی با اعتماد به نفس بار نیومده باشه، نمی‌تونه توی اجتماع و حتی زندگی شخصی خودش تو تصمیم‌گیری‌ها مشارکت کنه (گندم، ۳۷ساله، فرهنگی).

زن باید پشتوانه پدر و مادری قوی داشته باشه. توی خانواده‌ای که دختر سرکوب شده یا پدر یا مادر نداره یا به خاطر بعضی چیزها مجبور به ازدواج بشه، هیچ‌وقت نمی‌تونه حرفش برو داشته باشه (مژگان، ۴۵ ساله، فرهنگی).

در درجه اول اعتماد به نفس، بعد شرایط دیگه. منتها اون اعتماد به نفس در گذر زمان که ابتدا با توجه به تربیتی که در خانواده پدری دیده شکل می‌گیره (نسیم، ۳۲ ساله، خانه‌دار).

۴. کلیشه‌های جنسیتی

کلیشه‌های جنسیتی نوعی برچسب‌زنی اجتماعی است. مطابق با کلیشه‌های رایج، مردان قدرتمند، مدیر، شجاع، مستقل و پرخاشگر و در مقابل زنان ضعیف، وابسته، آرام، صلح‌جو و سازشگر تعریف می‌شوند [۱۳].

زنان مصاحبه‌شده معتقدند کلیشه‌های جنسیتی بیش از آنکه به نفع مردان باشند، به ضرر زنان و موقعیت اجتماعی آنهاست. کلیشه‌ها تصمیم‌گیری سریع و مؤثر را صرفاً امری مردانه تلقی می‌کنند و حساسیت زنان در امور روزمره (مثلاً، اینکه هر روز زمان زیادی را صرف انتخاب لباس می‌کنند یا مسئولیت و مشغولیت آنها به خانه‌داری و تربیت فرزند) را مانعی برای تصمیم‌گیری به حساب می‌آورند. به نظر آنها، کلیشه‌ها موجب شده است مردان به دانایی زنان و قدرت تعقل آنها اعتماد نکنند و شانس مشارکت در بیشتر عرصه‌های تصمیم‌گیری را از دست بدهند. به‌زعم مصاحبه‌شوندگان، امروزه تا حدودی کلیشه‌های جنسیتی کم‌رنگ شده، اما اصل قدرت خود را همچنان حفظ کرده است و زنان در رویارویی با زندگی خصوصی و عمومی خود در تلاش برای تغییر کلیشه‌ها هستند.

اگه مرد برای زن ارزش قائل بشه، زن قدرت تصمیم‌گیری‌ش زیادتر می‌شه. اگه زن به این نکته برسه که شوهرش پشتشه، اون زن هم اعتماد به نفسش بیشتر می‌شه هم قدرت اظهار نظرش. اما متأسفانه الان این جور نیست. خیلی از مردها به زن‌ها اعتماد ندارن و فکر می‌کنن تصمیماتشون به درد نمی‌خوره (بیتا، ۳۵ ساله، شاغل).

توی بعضی خونه‌ها مردسالاریه. از همون اول زن رو می‌ترسونن و زن جرئت نمی‌کنه نفس بکشه. در بعضی جاها به زن اجازه تصمیم‌گیری می‌دن، ولی خیلی جزئی؛

مثل شوهرم. ولی مثلاً شوهرخواهرم از اول گفته حرف حرف منه. زن رو چه به تصمیم گیری. زن وظیفهش درست تربیت کردن بچه‌هاش و رسیدگی به همسرشه (فوزیه، ۳۸ ساله، فرهنگی).

وقتی که یک زن بخواد تصمیم گیرنده باشه، بسته به محیط زندگی‌ش و همسرش و جامعه‌اش داره. فرقی نداره خانه‌دار باشه یا شاغل. اینکه دید مردم نسبت به زن توی جامعه چه جوریه باشه رو قدرت زن توی زندگی خصوصی‌ش تأثیر زیادی داره و می‌تونه زن رو محدود کنه یا به اون قدرت بده (زهرا، ۴۵ ساله، پزشک متخصص).

۵. تجربه (سابقه) تصمیم گیری

برمبنای مصاحبه‌ها، تعداد زیادی از زنان تجارب ناخوشایندی در تصمیم‌گیری‌ها داشتند. بسیاری از آن‌ها از اینکه به توان ذهنی آن‌ها اعتماد نمی‌شود گله‌مند بوده و معتقدند که در بسیاری از شرایط آن‌ها می‌توانند حتی بهتر از مردان تصمیم‌گیری کنند. تجربه‌های ناخوشایند به دلیل برچسب‌زنی‌های اجتماعی است که مانع قدرت انتخاب برای زنان می‌شود. این برچسب‌ها از نظر زنان مصاحبه‌شده شامل احساساتی‌بودن، ناتوانی عقلی و فکری، عدم آینده‌نگری و صرفاً توجه به زمان حال، دهن‌بینی، وابستگی به اطرافیان و عدم تصمیم‌گیری مستقل، اجتناب از تصمیمات پرخطر و بسیاری برچسب‌ها و تجارب ناخوشایند دیگر است. آن‌ها معتقدند زنان نیمی از ظرفیت بالقوه جامعه هستند و این ظرفیت زمانی به بالفعل تبدیل می‌شود که نوع نگاه به زن تغییر کند و سنت‌ها نه به‌عنوان محدودیت، که به‌عنوان مشوق برای زنان و به سود زنان ایفای نقش کنند.

وقتی می‌خوام به تصمیمی بگیرم، همسرم همیشه دلیل‌هایی می‌آره که من رو بیره زیر سؤال. مثلاً وقتی می‌خواستم پسر رو توی مدرسه غیرانتفاعی ثبت نام کنم، همسرم مدام بهم می‌گفت تو به خاطر کلاسش می‌خوای پسر رو اونجا ثبت نام کنی، در صورتی که دلیل اول من تعداد کم بچه‌ها توی کلاس درس و رسیدگی بیشتر معلم بود و البته به خاطر سرویسش و کلاس‌های فوق برنامه‌ش. ولی همسرم اصلاً به تصمیم من اعتماد نمی‌کنه (فریده، ۳۰ ساله، فروشنده پوشاک).

توی زندگی تصمیم زیاد گرفتم. مثلاً خونه‌مون رو من انتخاب کردم یا برای مهمونی رفتن من تصمیم می‌گیرم. ولی فکر می‌کنم اگه قرار باشه به تصمیم مهمی توی زندگی مشترکمون بگیریم، شوهرم خیلی من رو دخالت نمی‌ده، چون همیشه می‌گه تو خیلی احساساتی هستی و نمی‌تونی تو مواقع ضروری و بحرانی تصمیم درستی بگیری (رؤیا، ۳۳ ساله، بافنده فرش).

مردها حرف اول رو می‌زنن و حرف حرف خودشونه. البته بعضی مردای خوب هستن. هر چه زندگی بگذره و از ازدواج بگذره تجربه بیشتر می‌شه. ولی تصمیم‌گیری به دست مرده (شهلا، ۵۰ ساله، خانه‌دار).

۶. منابع در دسترس زنان

در بخش بزرگی از تاریخ بشر، مردان به دلیل دسترسی بیشتر به منابع ارزشمند بیرون، قدرت بالاتری را در خانواده در اختیار داشته‌اند [۲۰]. یکی از ابعاد و منابع قدرت، سرمایه اقتصادی است. در بسیاری از خانواده‌ها، به‌طور ناخودآگاه تصمیم‌گیری بیشتر در اختیار طرفی است که درآمد بیشتری برای خانواده کسب می‌کند. این عدم توازن در تصمیم‌گیری‌ها با عدم توازن در درآمد رابطه مستقیم دارد. در بسیاری از خانواده‌ها، داشته‌ها و دارایی‌ها، اعم از داشته‌های زن و مرد خانواده، بنا بر سنت مردسالاری به حساب مرد خانواده گذاشته می‌شود. این امر باعث می‌شود که مرد خانواده در مورد اینکه برای کدام امور پول هزینه شود، تصمیم‌گیرنده باشند و زن‌ها موقعیت تبعی پیدا کنند.

بالغ بر ۹۵ درصد زنان مصاحبه‌شده درآمد، اشتغال، تقویت حس مالکیت، قدرت خرید، امکان مبادله بیشتر، کمک‌خرج بودن زن برای مرد و استقلال مالی را نوعی سرمایه اقتصادی محسوب کرده و مؤلفه‌های مذکور را جزء لاینفک توان تصمیم‌گیری دانسته‌اند، چون با دارا بودن این عوامل توانمندی آن‌ها در جهت سهم‌شدن در قدرت مسجل شده و آن‌ها می‌توانند سهم زیادی در تصمیم‌گیری‌ها و بهبود مستمر تصمیم‌سازی‌ها داشته باشند.

اینکه شاغل باشی به انسان قدرت می‌دهد و می‌تونه حرفت برو بیشتری داشته باشه تا اینکه خانه‌دار باشی. اینکه درآمد داشته باشی نسبت به تحصیلات تأثیر بیشتری داره. چون شبیه مرد می‌شی و قدرت مالی پیدا می‌کنی و می‌تونی مثل اون تصمیم‌گیری و توی زندگی دخالت کنی (غزال، ۳۱ ساله، آرایشگر).

درآمد و اشتغال قدرت ذهنی و اجتماعی زنان را برای تصمیم‌گیری بالا برده است. درآمد حس مالکیت را در زنان تقویت می‌کند و بایدهای زیادی را به آن‌ها القا می‌کند: باید این جوری بشه باید اون جوری بشه، درآمد به زن حق تصمیم‌گیری می‌ده. البته تحصیلات هم مؤثره. زنان خانه‌دار باسواد بیشتر از زنان خانه‌دار بی‌سواد و یا سواد کم در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت دارن چون روی آگاهی اون‌ها حساب باز می‌کنن. اما زنان تحصیل‌کرده شاغل نور علی نور هستن، ولی در مقابل مرد رو از پا درمی‌آرن و برای مردان نیز دردسرسازن. چون حق زیادی از زندگی می‌خوان (گندم، ۳۷ ساله، فرهنگی).

سرمایه اجتماعی و فرهنگی منبع مهمی برای افراد است و بر میزان عملکرد افراد و کیفیتی که برای زندگی تصور می‌کنند اثر درخور توجهی دارد. در مصاحبه‌هایی که با زنان صورت گرفت، اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها تحصیلات، آگاهی، روابط اجتماعی با گروه‌های متعدد، آزادی، افزایش جایگاه نزد همسر، قدرت تجزیه و تحلیل مسائل، تفاوت سنی، طول مدت سال‌های ازدواج، درک و شناخت بیشتر از خود و داشتن سرمایه فکری را جزء لاینفک اثرگذار در تصمیم‌گیری دانسته‌اند. این منابع ماهیت توانمندساز داشته و به‌مثابه زیرساخت‌های اجتماعی و فرهنگی و نیروی محرکه تصمیم‌سازی عمل می‌کنند.

تصمیم‌گیری براساس تجربیات، آگاهی، بالابودن سطح فهم و مصلحت‌نگریه. و داشتن تفاهم اگر این موارد و موارد مشابه در دو نفر باشد، همیشه می‌شه در زندگی تصمیم‌گیرنده یا مؤثر در تصمیم بود (فریبا، ۳۵ ساله، آرایشگر).

همیشه زن‌هایی که تحصیل کرده بودن توی اجتماع بیشتر گشتن و شغل خوبی و درآمد بهتری داشتن. حرفشون توی خانواده برو داشته و جور دیگه‌ای نگاهشون می‌کنن. چون آگاهی دارن. البته درس‌خوندن الان بیشتر مدرک‌گراییه، ولی همین آگاهی از وضعیت، قدرت زن‌ها رو برای تصمیم‌گیری بالا برده (صفیه، ۳۵ ساله، مدیر مؤسسه).

حوزه‌های تصمیم‌گیری زنان

نتایج حاصل از مصاحبه‌ها گویای آن است که اکثریت زنان مطالعه‌شده در حیطه زندگی ناشویی و امور مربوطه، بسته به جایگاه اجتماعی، امکان تصمیم‌گیری داشتند. بر مبنای نتایج مصاحبه‌ها، عرصه‌های تصمیم‌گیری زنان شامل امور بیرونی و اندرونی منزل است. امور بیرونی ناظر بر تصمیمات کلان، که شامل بیشترین تأثیرات بر حوزه عمومی و ارتباطات اجتماعی خانواده است و شامل مواردی از قبیل سرمایه‌گذاری، تعیین محل زندگی، فعالیت‌های فراغتی، ورزش و مدیریت بدن، کسب انواع گواهی‌نامه، اجازه ادامه تحصیل، کار بیرون از منزل، شرکت در انتخابات، شرکت در امور خیریه و سازمان‌های مردمی است.

با نظر به مصاحبه‌های میدانی، تحصیلات، مالکیت شخصی و اشتغال بیشترین سهم را در توان تصمیم‌گیری زنان در امور بیرونی داشته است. زنانی که تحصیلات بالایی داشتند، آگاهی بیشتری به حق و حقوق خود داشته و انتظارات بیشتری از زندگی مشترک نسبت به زنان کم‌سواد داشته‌اند.

امور داخلی ناظر بر تصمیمات خرد و جزئی و شامل بیشترین تأثیرات بر حوزه روابط درون خانوادگی است و شامل مواردی از قبیل تولد، تربیت و انتخاب نام فرزندان، مسافرت، تغییر دکوراسیون، انتخاب نوع ماشین، انتخاب خانه، مهمانی، خرید منزل، دخالت اطرافیان و مختاربودن زن در هزینه‌کرد درآمد خود است.

با نظر به مصاحبه‌های میدانی، علاوه بر سه عامل تحصیلات، مالکیت شخصی و اشتغال، دو عامل تعداد سال‌های زندگی مشترک و پایگاه اقتصادی و اجتماعی زنان در گستره تصمیم‌گیری زنان در امور داخلی منزل بیشترین سهم را داشته‌اند.

استراتژی‌های زنان برای تصمیم‌گیری

۱. گفت‌وگوی منطقی

اکثریت زنان مطالعه‌شده عنوان کرده‌اند که یکی از مواجهه‌های مهم و برخوردارهای آنان در

جهت کسب قدرت تصمیم‌گیری توسل به گفت‌وگو و سنجش خردمندانه شرایط و فرصت‌ها بوده است. معمولاً زنانی که با گفت‌وگو سعی می‌کنند سهم خود را از تصمیم‌گیری به دست آورند، این استراتژی را همیشه در اولویت مکانیسم‌های کنشی خود قرار می‌دهند و با به کار بردن آن محدودیت‌های اعمال‌شده را به فرصت‌های بالفعل تبدیل می‌کنند.

باید موقعیت و وضعیت و شرایط روحی همسر رو بسنجم و اگه بدونم اون لحظه ناراحت و عصبانیه، حرفی نمی‌زنم. اگه احوالش مناسب بود، اول سعی می‌کنم نظرش رو بخوام، این باعث می‌شه اگه هم نظری بده، خودش رو مسئول بدونه. بعد با حرف زدن سعی می‌کنم راضی‌ش کنم. اگه راضی نشد، می‌گم با دو نفر بزرگ‌تر از خودمون حرف بزنیم. من نظر خودم رو می‌گم تو هم نظر خودت رو بگو (مهر، ۴۲ ساله، کارمند).

هر کدوم از ما که تصمیمی داریم پیشنهاد می‌دیم و درباره‌ش فکر می‌کنیم و عاطفه رو به تصمیماتمون وابسته نمی‌کنیم و در موردش حرف می‌زنیم و همدیگه رو با حرف قانع می‌کنیم و با منطق پیش می‌ریم، چون اگه تصمیمی اشتباه گرفته بشه، هر دومون مقصریم و باهم مشترک تاوان یا پاداش تصمیماتمون رو می‌بینیم (ژاله، ۳۴ ساله، خانه‌دار).

۲. انجام دادن درست و به موقع مسئولیت‌ها

بیش از نیمی از زنان مطالعه‌شده (۱۷ نفر از ۲۸ زن مصاحبه‌شونده) اظهار داشته‌اند که برای به دست آوردن موقعیت‌های تصمیم‌سازی سعی کرده‌اند امور محوله و وظایف جنسیتی خود را دقیق انجام دهند.

از منظر زنان مصاحبه‌شده، انجام دادن درست و به موقع مسئولیت‌ها، تضمینی برای شرکت فزاینده در تصمیم‌سازی‌ها و کسب اقتدار و اعتماد به‌شمار می‌آید و به همان اندازه بی‌توجهی به وظایف و برآورده نکردن حواجی و نیازمندی‌های خانواده و همسر در تیره‌شدن مناسبات و انزوای خود سهیم بوده است.

سعی می‌کنم همه کارهام رو به نحو احسن انجام بدم. از آشپزی تا کار اداره که کسی نتونه بهم ایراد بگیره. باید بی‌عیب و نقص کار کنم. و از طرفی با همسر با محبت و خوشرویی رفتار کنم و حرف بزنم. وقتی بی‌عیب و نقص کار کردم، با اعتماد به نفس باهاش حرف می‌زنم و خوب همسر هم چون اشتباهی در من نمی‌بینه راضی می‌شه (زهره، ۳۴ ساله، شاغل).

سعی می‌کنم برای مدتی به صلاح شوهرم عمل کنم؛ یعنی درواقع هر جور شوهرم بخواد زندگی می‌کنم و رفتار می‌کنم. این جور می‌تونم اعتمادش رو جلب کنم و اون وقت تو خیلی از تصمیماتی که می‌خواد بگیره من رو دخالت می‌ده (مرضیه، ۳۵ ساله، خانه‌دار).

۳. کسب استقلال و پشتوانه مالی

تقریباً همه زنان مطالعه شده اتفاق نظر دارند که استقلال مالی راهی برای سهیم شدن در تصمیم گیری‌ها و تعدیل سلطه مردان است. زنان با توجه به اهمیت اشتغال و کسب درآمد و تأثیر آن در کسب قدرت تصمیم‌گیری، سعی بر ایجاد و انجام دادن کار و تلاش فزاینده برای کسب منابع اقتصادی در جهت سهیم شدن در تصمیم‌گیری‌های خرد و کلان کرده‌اند.

هرچند داشتن شغل و درآمد از شاخص‌های اصلی استقلال مالی است، زنان مطالعه شده به موارد دیگری همچون ارث پدری، مالکیت خانه، زمین، باغ و ماشین، داشتن زیورآلات، پس‌انداز (مخفی) و حتی حمایت مالی خانواده پدری اشاره کرده‌اند که داشتن هر یک را استراتژی مؤثری برای به حساب آمدن در تصمیم‌سازی‌ها دانسته‌اند.

اگرچه یه زن مستقل باشه و سعی کنه از لحاظ مادی خیلی به همسرش وابسته نباشه و یه جورایی برای خودش منبع درآمد درست کنه، خوب مرد شاید استقلالش رو دوست نداشته باشه، اما در نهایت به عنوان یه آدمی که سری تو سرها داره قبولش می‌کنه و تو خیلی از موارد بهش اجازه تصمیم گرفتن می‌ده. البته خیلی از زن‌ها شاید شغل نداشته باشن یا اصلاً همسرشون بهشون اجازه کار کردن نده، اما حتی اون‌ها هم می‌تونن حداقل با پس‌انداز کردن و داشتن زیورآلاتشون تا حدی استقلال مادی داشته باشن و حرفی برای گفتن (صفیه، ۳۵ ساله، مدیر مؤسسه).

شاید باور نکنید ولی من تا حالا تونستم بیست میلیون طلا پس‌انداز کنم. خیلی وقت‌ها که شوهرم به پول نیاز داره به جای اینکه از فامیل یا دوستاش قرض کنه من بهش پول می‌دم. همین باعث شده شوهرم بفهمه من آدم ولخرجی نیستم و اهل پس‌اندازم و حتی خیلی وقت‌ها بهم می‌گه تو مثل زن‌های دیگه نیستی. خیلی عاقلانه در مورد مادیات برخورد می‌کنی. به دست آوردن این اعتماد از طرف شوهرم باعث شده وقتی درباره مسئله‌ای نظرم رو می‌گم، قبول می‌کنه و حتی خیلی وقت‌ها می‌گه هر جور خودت صلاح می‌دونی (مریم، ۴۳ ساله، آرایشگر).

۴. قرار دادن در عمل انجام شده

تعداد درخور توجهی از زنان مطالعه شده عنوان کرده‌اند که گرچه قرار دادن همسر در عمل انجام شده اولین و مؤثرترین راه برای سهیم شدن در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی نیست، در مواقعی که گفت‌وگوی منطقی نتیجه‌ای دربر نداشته باشد و انجام دادن درست و به موقع مسئولیت‌ها از جانب مرد نادیده گرفته می‌شود، به ناچار از این استراتژی استفاده می‌کنند. آن‌ها توان همسر و منطقی بودن خواسته خود را مد نظر و همسر را در شرایط اضطرار یا عمل انجام شده قرار می‌دهند و البته نتیجه را هم مثبت ارزیابی کرده‌اند. زنان با ذکر این نکته که از راهبرد مذکور باید به ندرت و فقط در مواقع ضروری استفاده کرد، تکرار آن را در شرایط متعدد نادرست و بعضاً دارای عواقب نامطلوب دانسته‌اند.

خوب به وقت‌هایی هرچی به در و دیوار می‌زنی که تصمیمی که می‌خواهی بگیری همسرت قبول کنه، نتیجه نمی‌ده و مرد خودش به تنهایی می‌بره و می‌دوزه. در همچین مواقعی باید مرد رو تو عمل انجام‌شده قرار بدی که اگه این کار رو نکنی ممکنه به فرصت مهم رو از دست بدی. خوب من خودم همسرم رو تو این موقعیت قرار می‌دم، اما نه زیاد؛ چون اگه به یه عادت تبدیل بشه نتیجه مثبت که نداره هیچی ممکنه نتیجه‌های خیلی بدی هم داشته باشه مثل درگیری و دعوای شدید (سروه، ۳۴ ساله، خانه‌دار).

بعضی وقت‌ها هر کاری می‌کنم نمی‌شه و شوهرم اصلاً به حرفم گوش نمی‌ده؛ مثلاً همین چند روز پیش می‌خواستم همه خونواده‌م رو دور هم جمع کنم و یه مهمونی بدم. هرچی با شوهرم حرف زدم همش می‌گفت ما که همیشه همدیگه رو می‌بینیم، چه نیازی به مهمونیه. آخرش مهمونی رو برگزار کردم هرچند به خاطر اینکه شوهرم رو به زحمت نندازم خودم کارهای خرید رو انجام دادم و خوشبختانه شوهرم اون شب خیلی معمولی رفتار کرد، ولی بعدش بهم گفت که دیگه این کارم رو تکرار نکنم (فوزیه، ۳۸ ساله، فرهنگی).

۵. بسنده‌نکردن به وضع موجود و بالابردن سطح توقع از زندگی مشترک

از دیگر استراتژی‌های زنان افزایش سطح توقعات در زندگی مشترک است. از منظر زنان مطالعه‌شده، چنانچه زنان خواهان ورود به عرصه‌های تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی باشند باید سطح توقعات خود را از سازگاری یا همنوایی و قناعت به وضع موجود به یک زندگی بهتر با ملزومات لازم برای زیستن و به‌روز بودن افزایش دهند و به همه حقوق خود و تبصره‌های حقوقی زنان آگاهی پیدا کنند و سعی کنند هرچه بیشتر به حوزه‌های عمومی و عرصه‌های قلمرو حیات اجتماعی وارد شوند.

خوب قطعاً زنانی که طبق مدهای امروزی رفتار می‌کنند و خودشون رو از محیط خونه کشیدن بیرون، تصمیم‌گیرنده‌ترند و زنان سنتی فقط آرامش و قناعت بیشتری دارند، اما تصمیم‌ساز نیستن (فریده، ۳۰ ساله، فروشنده پوشاک).

همه مردها زن بساز رو دوست دارن، ولی اگه این سازش به یه عادت تبدیل بشه، اون وقت به وظیفه هم تبدیل می‌شه و دیگه محبوبیت و قدرتی دربر نداره. به نظر من زن‌ها باید به شوهرشون نشون بدن چیزی بیشتر از آنچه که وجود داره اون‌ها از زندگی می‌خوان و باید توقعشون رو از زندگی بالا ببرن تا مردها اون‌ها رو دست کم نگیرن (جمیله، ۳۸ ساله، آشپز).

۶. اعتصاب زنانه

مصاحبه‌شوندگان آخرین استراتژی زنان برای تصمیم‌گیری را به نوعی سیاست‌های زنانه نامیده‌اند. اکثریت قریب به اتفاق زنان مطالعه‌شده هنگامی که استراتژی‌های اصلی نتیجه‌ای در

پی نداشته باشد، از اعتصاب‌ها و سیاست‌های زنانه استفاده می‌کنند. از آنجا که همه زنان باور داشتند که اگر مردان را نتوان با گفت‌وگو و مذاکره یا راهبردهای دیگر نفوذپذیر کرد، قطعاً با به‌کارگیری سیاست‌های زنانه می‌توان آن‌ها را در جهت قبضه قدرت تصمیم‌گیری یا لااقل در جهت سهیم‌شدن در آن یا توزیع آن متأثر کرد. اعتصاب‌های اشاره‌شده شامل گریه، پافشاری کردن، اعتراض، شکایت، تهدید، توسل به زور، القای حس تنهایی و بی‌تفاوتی عاطفی، مقاومت، دعوا و درنهایت قهرکردن است. البته بیشتر زنان معتقدند که رسیدن به نتیجه با توسل به این راهبرد پروسه‌ای وقت‌گیر و طولانی است.

به نظر من زن اگر برای رسیدن به خواسته‌هایش گریه کنه خوبه، اما نباید خیلی اون رو تکرار کنه. چون تأثیرش رو از دست می‌ده. چند درصدی با قهرکردن کار درست می‌شه، ولی در اصل به نظر من زن و مرد باید باهم حرف بزنن و تصمیم بگیرن (رؤیا، ۳۳ ساله، بافنده فرش).

اعتصاب می‌کنیم ولی قهر به معنای خروج از خونه نه. دلخوری پیش اومده و سعی کردیم حلش کنیم. چیزی که همسرم خیلی بهش حساسه قهرکردن بدون اینکه دلیل گفته بشه و ندونه به خاطر چیه و عصبی می‌شه. اصلاً قهرکردن درست نیست، ولی خیلی مواقع به نتیجه می‌رسه، اما به صورت موقتی. مخصوصاً آگه پای بچه در میون باشه (ژاله، ۳۴ ساله، خانه‌دار).

پیامدهای تصمیم‌گیری زنان

۱. احساس ارزشمندی

از منظر زنان مصاحبه‌شونده، زمانی که در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت داده می‌شوند یا بیشترین سهم را در تصمیم‌گیری دارند یا خود دارای قدرت تصمیم‌گیری مستقل هستند، به واسطه آزادی اعمال قدرت و استقلال شخصیتی، حس اعتماد به نفس در آن‌ها تقویت می‌شود و «خود ایده‌آل» آن‌ها تحقق پیدا می‌کند و به آرامش و ارزشمندی دست پیدا می‌کنند. آن‌ها خود، احساسات و افکارشان را ارزشمند می‌دانند و حاضرند خود را با هرگونه شرایطی سازگار کنند. در نتیجه دستیابی به خود ارزشمندی و پندار مثبت از خود، کیفیت مدیریتی زنان افزایش پیدا می‌کند و به گفته مصاحبه‌شوندگان زنان در کنار مردان آقایی و سالاری را تجربه می‌کنند.

وقتی زنی توی زندگی‌ش تصمیم‌گیرنده باشه و بهش فرصت تصمیم‌گیری بدن، احساس می‌کنه که کسیه برای خودش. براش ارزش قائل می‌شن، بهش احترام می‌ذارن، احساس می‌کنه که وجود داره. ارتباطات اجتماعی هم راحت‌تر می‌شه. پیش اومده که خانواده‌م برای مشاوره پیش من بیان. چون می‌دونن که من می‌تونم بهشون کمک کنم. از رو تصمیماتی که تو زندگی‌م گرفتم روم حساب باز کردن؛ یعنی به کمکی که می‌تونم بهشون بکنم اعتماد دارن. من بچه ششم خانواده هستم.

زن برادرم یه کم سنش پایینه. اگه مشکلی با برادرم پیدا کنه، می‌آد پیش من (مهین، ۴۰ ساله، مغازه‌دار).

اگه زنی بتونه تصمیم‌گیرنده باشه توی زندگی‌ش، خوب مسلماً آزادی و استقلال بیشتری داره و خودش می‌تونه بدون وابستگی به همسرش اوضاع رو تو دستش بگیره. همچین زنی خودش به خودش حتماً افتخار می‌کنه چون با قدرتش می‌تونه خیلی از مشکلات رو حل کنه (مهرو، ۴۲ ساله، کارمند قوه قضاییه).

۲. تعلق جمعی

اکثر زنان مصاحبه‌شده بر این مسئله اذعان داشتند زمانی که در زندگی خانوادگی به حساب می‌آیند و نقش فعالانه‌ای در تصمیم‌گیری‌ها ایفا می‌کنند تعلق به کانون خانواده و شبکه‌ها و مراودات خویشاوندی تقویت می‌شود و با گسترش عرصه تصمیم‌گیری‌ها و امکان دخالت‌دادن در مسائل و حوزه‌های عمومی، تعلقات جمعی و پیوندهای عاطفی و اجتماعی در آن‌ها بسط می‌یابد.

اوایل زندگی‌م خیلی قدرت تصمیم‌گیری نداشتم، اما الان که اوضاع عوض شده و خیلی از امورات زندگی رو خودم مدیریت می‌کنم، تونستم با اجتماع و با مردم بیرون از خونه رابطه بهتری داشته باشم. الان شوهرم خودش می‌گه اگه دوست داری کلاس برو. هر کلاسی که خودم دوست دارم می‌تونم برم. تعداد دوست‌های غیرخونوادگی‌م هم زیاد شده. اون اوایل تقریباً هیچ دوستی نداشتم، بیرون نمی‌رفتم. الان اون‌قدر اعتماد به نفس دارم که خیلی راحت می‌تونم با هر جمعی ارتباط برقرار کنم و مثل قبلاً تو جمع بودن اذیتم نمی‌کنه. وقتی کسی در خانواده خودش و در جمع اطرافیانش پذیرفته می‌شه از راهنمایی‌ها، تجربیات و آگاهی‌هاش در تصمیم‌گیری‌ها استفاده می‌شه و اون زن قطعاً احساس بزرگی می‌کنه و به خودش افتخار می‌کنه (فریبا، ۳۵ ساله، آرایشگر).

به نظر من تصمیم‌گیری یه نیرویی توی خودش پنهان کرده که می‌شه باهاش جریان زندگی رو عوض کرد. زنایی که قدرت تصمیم‌گیری دارن به واسطه همین قدرت، ارتباطات اجتماعی‌شون خیلی بیشتره و اگه توی محیط بیرون از خونه کاره‌ای باشن، به نظرم خیلی موفق‌تر از زن‌های فاقد قدرت‌اند و می‌تونن مسائل کاری و شغلی‌شون رو بهتر مدیریت کنن (نسیم، ۳۲ ساله، خانه‌دار).

۳. خوداتکایی، توانمندسازی و اعتماد به نفس

زنان مصاحبه‌شده بر این باورند که وقتی در زندگی فردی و خانوادگی به حساب آورده می‌شوند و در تصمیمات دخالت داده می‌شوند، قابلیت‌ها و توانایی‌های خود را بهتر درک می‌کنند و از ظرفیت‌های درونی خود مطلع می‌شوند که همین موضوع یکی از دلایل اصلی اعتماد به نفس، خودباوری و تکیه به ظرفیت‌های درونی و اثبات توانمندی‌ها و پذیرش اجتماعی زنان است.

چون توی زندگی م تصمیم می گیرم، اعتماد به نفسم بالا رفته، سعی می کنم وقتی هم همسرم نیست یک تصمیم رو با اطمینان بگیرم و بدون هیچ دلهره و دودلی انجامش بدم. اولین پیامد مثبتش اینه که آدم توی زندگی ش عادت می کنه به خودش تکیه کنه. بعدش هم کسی نمی تونه کلاه سرت بذاره چون می دونن قدرت داری و دانا و توانمندی. خانمی که قدرت تصمیم گیری نداره، اعتماد به نفس نداره. حتی برای خریدن دو متر پارچه به مشکل برمی خوره و نمی تونه هیچ کاری رو مستقلاً انجام بده (زهره، ۳۴ ساله، شاغل).

یه وقت هایی توی زندگی م شده تصمیمات اساسی بگیرم شاید خیلی زیاد نبوده، اما در اون لحظه ها اعتماد به نفس و عزت نفس بیشتری داشتم و اطرافیان دید مثبتی نسبت به توانایی هام پیدا کردن. یه وقت هایی هم به دلایلی همسرم اجازه تصمیم گیری بهم نمی ده. ازم نظر می خواد ولی خودم می دونم خیلی براش مهم نیست. توی اون لحظه ها احساس سرخوردگی می کنم و حتی ارتباطم با بچه هام تحت تأثیر قرار می گیره (ندا، ۴۳ ساله، خانه دار).

هسته مرکزی: تصمیم گیری به مثابه سیاست زندگی

مقوله هسته این پژوهش با عنوان «تصمیم گیری به مثابه سیاست زندگی» براساس مقوله های سابقه تصمیم گیری، خودباوری، بازانديشي و خطرپذیری زنان، پشتوانه خانوادگی، گفت و گوی منطقی، انجام دادن درست و به موقع مسئولیت ها، کسب استقلال و پشتوانه مالی، قراردادان در عمل انجام شده، بسنده نکردن به وضع موجود و بالا بردن سطح توقع از زندگی، خوداتکایی و توانمندسازی شکل گرفته است.

تلاش زنان برای سهم شدن در تصمیم گیری و تصمیم سازی ها، به تأسی از دیدگاه نظری گیدنز، بیانگر تکوین نوعی سیاست زندگی است. سیاست زندگی، سیاست تصمیم گیری های مربوط به زندگی است. این مفهوم بر هر نوع تصمیم گیری دلالت دارد که به حل و فصل مباحثه ها یا کشمکش هایی مربوط باشد که بین منافع متضاد یا ارزش های گوناگون رخ می دهد؛ تصمیماتی که در وهله اول خود هویت شخصی فرد را تحت تأثیر قرار می دهد. بی گمان، سیاست زندگی مستلزم سطح معینی از رهایی است: رهایی از ثبات سنت و تغییرناپذیر بودن سنت و رهایی از سلطه نظام های پلکانی [۱۷، ص ۳۰۱].

در اینجا، تصمیم گیری پروژه یا برنامه ای برای یک زندگی متفاوت است که در آن هویت شخصی زنان به رسمیت شناخته شود و هویت های اجتماعی از پیش مقرر، که طبق سنت های مرسوم منحصراً برحسب خانه و خانواده ای معین و فرمانبرداری تعریف شده است، بازتعریف شود. بنابراین، یکی از ابعاد این برنامه بر ساخت هویت شخصی است که در آن روابط زناشویی، فرزندآوری، تدبیر منزل، مدیریت بدن، پیگیری خواسته های شخصی، حضور اجتماعی به پروژه های

مبدل می‌شود که به میانجی آن مناسبات و قواعد حاکم بر عرصه‌های اندرونی و بیرونی خانه و خانواده و اساسی و بازسازی می‌شود و از قبل آن هویت‌های شخصی تکوین می‌یابد؛ پروژه‌ای که پیوسته باید روی آن کار کرد و آن را همچون بخشی از هویت فردی تکمیل کرد [۱۷، ص ۳۰۳].

بر این اساس، با نظر به مفاهیم و مقولات استنباط‌شده از اظهارات مصاحبه‌شوندگان و با بسط دیدگاه‌های نظری می‌توان اظهار داشت که تصمیم‌گیری در امور بیرونی و اندرونی خانه برای زنان مطالعه‌شده در حکم پروژه بازاندیشانه‌ای است که به میانجی آن به تأمل، واکاوی و بازسازی ساختار قدرت در خانواده و بازتعریف هویت اجتماعی و خلق هویت فردی خود می‌پردازند. زنان دست‌کم به صورت کنونی ناچار بوده‌اند مسئله هویت شخصی را در اولویت قرار دهند: آن‌ها می‌خواهند چیزی بیش از زندگی خانوادگی داشته باشند و با هر گامی که از محیط خانه و فضای صرفاً خانه‌داری فاصله می‌گیرند، در واقع به نوعی سیاست زندگی روی می‌آورند.

نتیجه‌گیری

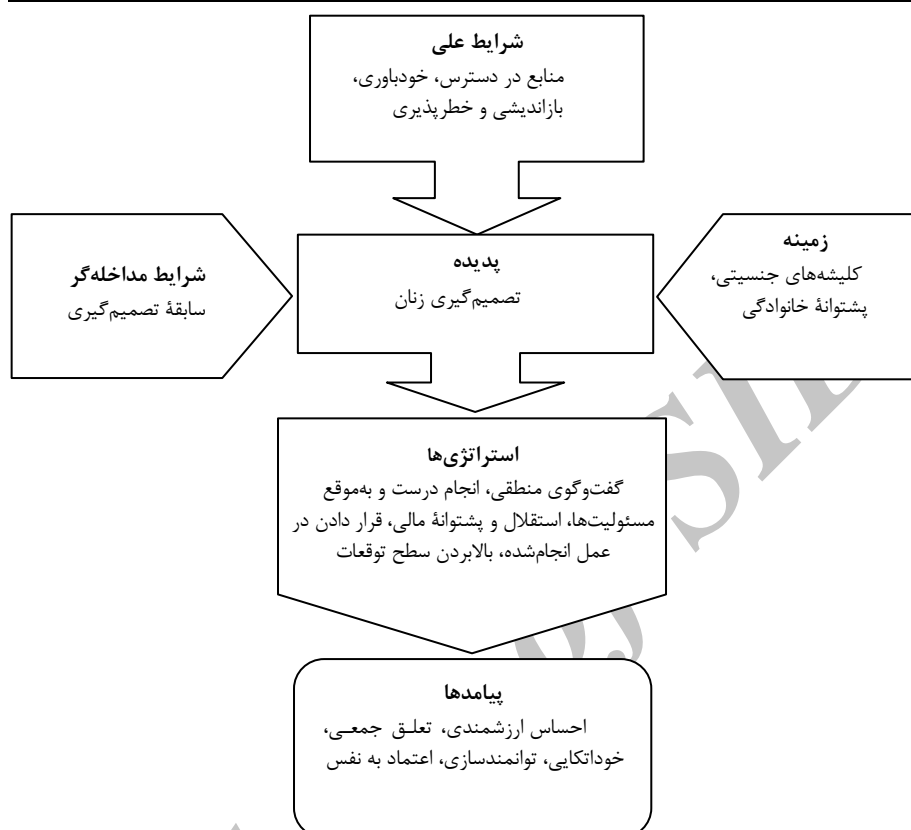
در این پژوهش، سعی شد با تکیه بر تجربه و درک زنان، شرایط و بسترهای تصمیم‌گیری زنان در عرصه‌های مختلف خانوادگی و اجتماعی در نمونه‌ای از زنان متأهل شهر سنج واکاوی شود. در کنار این امر، تلاش شد تعامل و کنش زنان، آن‌طور که خود آن‌ها تجربه کرده‌اند، بازسازی شود. بازسازی این مراحل مبتنی بر آن چیزی است که زنان تجربه کرده و آن را به‌طور شفاهی و در عمل بیان کرده‌اند. براساس مدل پارادایمی (شکل ۱) می‌توان گفت که تصمیم‌گیری زنان تحت تأثیر یک‌سری شرایط خاصی بوده است. این شرایط در سه دسته علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر طبقه‌بندی شده‌اند. شرایط علی عبارت‌اند از: منابع در دسترس، خودباوری، بازاندیشی و خطرپذیری زنان. در این میان، کلیشه‌های جنسیتی و پشتوانه خانوادگی به‌مثابه زمینه و سابقه تصمیم‌گیری به‌عنوان شرایط مداخله‌گر عمل می‌کنند. شرایط مذکور به‌طور کلی و در امتداد با یکدیگر موجب شده‌اند که پدیده‌ای به نام تصمیم‌گیری و عناصر آن مورد توجه زنان سنندجی قرار بگیرد. زنان برای ورود و سهیم‌شدن در تصمیم‌گیری‌ها، تعاملات خاصی را انجام می‌دهند و استراتژی‌های خاصی را اتخاذ می‌کنند. تعاملات مذکور را می‌توان در قالب گفت‌وگوی منطقی، انجام درست و به‌موقع مسئولیت‌ها، استقلال و داشتن پشتوانه مالی، قرار دادن در عمل انجام‌شده، بالا بردن سطح توقعات و اعتصاب زنانه دسته‌بندی کرد. بنابراین، ورود زنان در عرصه‌های تصمیم‌گیری، منفعلانه و واکنشی نبوده و ماهیت بازاندیشانه دارد. تجربه دخالت‌دادن در تصمیم‌گیری‌ها برای زنان پیامدهای احساس ارزشمندی، تعلق جمعی، خوداتکایی، توانمندسازی و اعتماد به نفس در پی داشته است.

بازسازی معنایی تجربه زنان از ورود به عرصه قدرت و مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها بیانگر تکوین نوعی سیاست زندگی به‌مثابه مجرای برای بازسازی مناسبات قدرت در عرصه‌های اندرونی و بیرونی خانواده و خلق هویت شخصی و بازتعریف هویت‌های اجتماعی در میان زنان و

به‌ویژه در میان زنان شاغل است. سیاست زندگی به دربرگیرنده شدن مناسبات درون‌خانوادگی و اجتماعی و دموکراتیک شدن آن منجر می‌شود.

در بخشی از نظریه منابع در دسترس این مسئله مطرح شد که جهت‌گیری قدرت در خانواده با میزان مشارکت در تأمین نیازهای ارزشمند خانواده، که بیشترین تأکید روی اقتصاد است، رابطه مستقیمی دارد و هرچا صحبت از تقسیم قدرت است، شخصی قدرت غالب را در دست می‌گیرد که از سرمایه و منابع بیشتری برخوردار است و به همین ترتیب مطابق تئوری بورديو نیز سرمایه‌های عاملان در متن میدان‌های گوناگون است که جایگاه و چگونگی عملکرد آن‌ها را در فضای اجتماعی مشخص می‌کند. نتایج مصاحبه‌ها نشان داد که هرچه زنان به سرمایه‌های بیشتری با تأکید بر منابع اقتصادی از جمله مالکیت شخصی، اشتغال و درآمد، حمایت و پشتوانه خانوادگی دسترسی بیشتری داشته باشند، از قدرت تصمیم‌گیری بیشتری برخوردار خواهند بود و این نتیجه با مبانی نظریه منابع در دسترس و البته نظریه بورديو همسوست [۱۶؛ ۲۰؛ ۲۴]. همچنین، براساس مصاحبه‌ها، زمینه‌هایی همچون تحصیلات و داشتن آگاهی، سابقه زندگی مشترک، پشتوانه‌های اقتصادی خانوادگی (خانواده پدری) و پایگاه اقتصادی و اجتماعی بر قدرت زنان و سهم آنان در تصمیم‌گیری‌ها نقش درخور توجهی ایفا می‌کند. این نتیجه مؤید مطالعه تجربی ناییب و گلشنی [۲۳] است. البته این زمینه‌ها در ارتباط تنگاتنگی باهم قرار می‌گیرند. هرچه تحصیلات زنان بالاتر و نسبت به حقوق خود آگاهی بیشتری داشته باشند، توقع بیشتری از زندگی مشترک دارند. از طرفی، با بالارفتن سطح تحصیلات فرصت‌های حضور زنان در عرصه‌های عمومی و اجتماعی افزایش می‌یابد و همین مسئله تغییر نگرش زنان به الگوهای سنتی و نقش‌های مورد انتظار را در پی دارد. این نتایج با نتیجه مطالعه تجربی پیران [۶]، که مؤید نقش انکارناپذیر زنان در اخذ تصمیمات مهم زندگی زناشویی است، همخوانی دارد.

برخلاف باور متعارف که حوزه‌های تصمیم‌گیری زنان را منحصر در امور داخلی و جزئی منزل می‌داند، مصاحبه‌ها نشان داد براساس منابع در دسترس، سابقه و تجارب تصمیم‌گیری، خطرپذیری و بازانديشي، حوزه‌های تصمیم‌گیری زنان متنوع و در اغلب موضوعات استراتژیک به طور مستقل یا با تشریک مساعی با همسر حضور دارند. بنابراین، نمی‌توان از دوقطبی شدن ساختار خانواده صحبت کرد. استراتژی‌ها و تمهیدات به‌کارگرفته‌شده از سوی زنان نیز مؤید به‌کارگیری سازوکارهای خلاق، آگاهانه و غیرمستقیم زنان برای سهیم‌شدن در ساختار قدرت و نقش‌آفرینی در تصمیمات مهم و تعیین‌کننده در خانواده است. پژوهش تجربی عرفانی (۱۳۸۶)، که به نوعی با بخشی از زنان طبقه متوسط‌سنندج مرتبط است، مؤید حضور نهان و عیان زنان در تصمیم‌گیری‌هاست و در برخی موارد هم که زنان رسماً در جایگاه تصمیم‌گیرنده حضور ندارند، به‌عنوان رهبران پشت پرده عمل می‌کنند [۱۱، ص ۶]. در نتیجه، تصویر شکل‌گرفته در باب زنان به‌منزله عضو بی‌تحرک و تابع خانه و خانواده مطلقاً درست نیست.



شکل ۱. مدل زمینه‌ای درک زنان از شرایط، استراتژی‌ها و پیامدهای تصمیم‌گیری

منابع

- [۱] آبوت، پاملا؛ والاس، کلر (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم‌عراقی، تهران: نی.
- [۲] آزادارمکی، تقی؛ زند، مهناز؛ خزاعی، طاهره (۱۳۸۲). «روند تغییرات فرهنگی اجتماعی خانواده تهرانی طی سه نسل»، *فصل‌نامه علوم انسانی*، ش ۴۵، ص ۲۱-۱.
- [۳] احمدی، یعقوب؛ آقایی، مریم (۱۳۹۶). «مطالعه جامعه‌شناختی اثر نظام ارزشی و ساختار قدرت در خانواده بر انحرافات اجتماعی (مورد مطالعه: سکونت‌گاه‌های حاشیه‌ای شهری نایسر سنج)»، *مطالعات جامعه‌شناختی شهری*، س ۷، ش ۲۴، ص ۱-۳۰.
- [۴] استراس، انسلم؛ کوربین، جولیت (۱۳۹۰). *اصول روش تحقیق کیفی*، ترجمه بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- [۵] بخشی‌پور، مریم؛ آقاجانی مرساء، حسین؛ کلدی، علیرضا (۱۳۹۶). «تبیین جامعه‌شناختی

- توزیع قدرت متقارن و نامتقارن در خانواده و تأثیرات آن بر سبک زندگی زنان (مورد مطالعه: زنان متأهل شهر تهران)»، بررسی مسائل اجتماعی ایران، س ۸، ش ۲، ص ۲۰۹-۲۳۲.
- [۶] پیران، پرویز (۱۳۸۶). «عرصه‌های تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی زنان ایران‌زمین»، نشریه چشم‌نداز/ایران، س ۹، ش ۴۷، ص ۱۸-۳۶.
- [۷] توسلی، افسانه؛ سعیدی، وحیده (۱۳۹۰). «تأثیر اشتغال زنان بر ساختار قدرت در شهر ایوانکی»، زن در توسعه و سیاست، س ۹، ش ۳، ص ۱۳۳-۱۴۹.
- [۸] ساروخانی، باقر (۱۳۸۴). «زن، قدرت و خانواده؛ پژوهشی در جایگاه زن در هرم قدرت در خانواده»، زن در توسعه و سیاست، س ۵، ش ۱۲، ص ۲۹-۵۱.
- [۹] ساروخانی، باقر؛ امیرپناهی، محمد (۱۳۸۵). «ساخت قدرت در خانواده و مشارکت اجتماعی»، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، س ۴، ش ۳، ص ۳۱-۵۴.
- [۱۰] سعیدیان، فاطمه؛ نوابی‌نژاد، شکوه؛ کیامنش، علیرضا (۱۳۸۲). «بررسی رابطه بین ساختار قدرت در خانواده با تعارضات زناشویی»، پژوهش‌های مشاوره، س ۹، ش ۲۸.
- [۱۱] عرفانی، سامان (۱۳۸۶). «بررسی انسان‌شناختی استراتژی‌های قدرت زنان گُرد (بررسی موردی زنان طبقه متوسط شهرستان سنندج)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته مردم‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- [۱۲] قادرزاده، امید (۱۳۹۰). «تأثیر اشکال مختلف سرمایه بر هویت جمعی زنان»، زن در توسعه و سیاست، س ۹، ش ۳، ص ۳۵-۶۵.
- [۱۳] قلی‌پور، سیاوش؛ امیری، نادر؛ تیزچنگ، مهناز (۱۳۹۳). «زنان و بازتولید پدرسالاری»، مجله جامعه‌شناسی ایران، س ۱۵، ش ۴، ص ۱۱۱-۱۵۲.
- [۱۴] قندهاری، پردیس (۱۳۸۲). زن و قدرت، تهران: نشر سازمان میراث فرهنگی کشور.
- [۱۵] گروسی، سعیده (۱۳۸۷). «بررسی ساختار قدرت در خانواده شهرستان کرمان». مطالعات زنان، س ۶، ش ۲، ص ۷-۲۵.
- [۱۶] گرنفل، مایکل (۱۳۸۹). مفاهیم کلیدی پیر بوردیو، ترجمه محمد مهدی لبیبی، تهران: افکار.
- [۱۷] گیدنز، آنتونی (۱۳۹۲). تجدد و تشخیص، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نی.
- [۱۸] محمدی، بیوک (۱۳۹۳). «الگوی سنتی ساختار قدرت در برخی خانواده‌های ایرانی»، زن در توسعه و سیاست، س ۵، ش ۲، ص ۱۱۲-۱۳۷.
- [۱۹] مردانی، مرضیه؛ موحد، مجید (۱۳۹۱). «بررسی عوامل مؤثر بر جایگاه زنان در ساختار قدرت نهاد خانواده (نمونه موردی: زنان متأهل شهر شیراز)»، جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، س ۱، ش ۸، ص ۴۳-۷۱.

- [۲۰] موحد، مجید؛ عنایت، حلیمه؛ مردانی، مرضیه (۱۳۹۱). «مطالعه عوامل زمینه‌ای مرتبط با ساختار توزیع قدرت در خانواده»، *مجله مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، س ۱، ش ۳، ص ۱۷۸-۱۵۹.
- [۲۱] مهدوی، محمدصادق؛ صبوری خسروشاهی، حبیب (۱۳۸۲). «بررسی ساختار قدرت در خانواده»، *مطالعات زنان*، س ۱، ش ۲، ص ۶۷-۲۷.
- [۲۲] میرزایی، حسین؛ آقایاری هیر، توکل؛ کاتبی، مهناز (۱۳۹۴). «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده‌های شهر تبریز»، *دوفصل‌نامه علوم اجتماعی*، س ۱۲، ش ۱، ص ۹۱-۶۹.
- [۲۳] نابی، هوشنگ؛ گلشنی، میمنت (۱۳۹۲). «تأثیر منابع در دسترس زنان بر قدرت تصمیم‌گیری در خانواده»، *زن در توسعه و سیاست*، س ۱۱، ش ۱، ص ۱۵۲-۱۳۵.
- [24] Bourdieu, P. (1984). *Distinction: A Social Critique Judgements of Taste*, London: Routledge & Kegan Pual.
- [25] Bourdieu, P. (1996). *The Rule of The Art: Genesis and Structure of the Literary Field*, Cambridge: Polity Press.
- [26] Thorpe, H. (2009). *Bourdieu, Feminism And Female Physical Culture: Gender Reflexivity And The Habitus-Field Complex*, University Of Waikato Pres.